آینه

مجله فردا

مخاطب گفت‌وگو

● از اقبال خوش ملت ما در روزهای اخیر، این موضوع که مانع گفت‌وگوی سازنده بین اجزای درون نظام چیست و چرا ارتباط آنها قطع شده است و شرایط آغاز گفت‌وگوی سازنده بین اجزای درون نظام چیست و چرا ارتباط آنها قطع شده است و شرایط گفت‌وگی ملی در جا- همان پیشنهاد دو فاکتوی آقای بهزاد نبوی - چیست، در محافل سیاسی شیوع مبارکی پیدا کرده است. اما گاه کج‌سلیقگی‌هایی نیر در درک ماهیت و حدود بحث به چشم می‌آید که ناامیدی می‌آورد. از جمله سخنان یکی از اعضای اصلاح‌طلب با این مضمون که اصلاح‌طلبان و با سپاه وارد گفت‌وگو شوند... حتما اشتباه لفظی است وگرنه اصلاح‌طلبان بهتر از اصول‌گرایان می‌دانند که بر اساس نص قانون و وصیت امام‌خمینی (ره) نیروهای نظامی حق ورود به عرصه سیاست را ندارند و ابتکار احزاب سیاسی برای گفت‌وگو با آن‌ها انحرافی آشکار از سیاست‌های بنیادین نظام است و پذیرفته نیست.

جوان

کورش تمدنی و کورش سیاسی

● اسلام و ناسیونالیسم (ناسیونالیسم به معنی ایدئولوژی حکومت نه یک دستگاه معرفتی) در ایران معاصر چگونه با هم مواجه شدند و تاثیر این مواجهه بر منافع ملی چه بوده است؟ سه الگوی رابطه اسلام و ناسیونالیسم در ایران معاصر داشته‌ایم که عبارتند از: ۱- غلبه ناسیونالیسم بر اسلام ۱۳۲۰- ۱۲۸۵، ۲- تفکیک اسلام و ناسیونالیسم ۱۳۵۷- ۱۳۲۰، ۳- سازگاری اسلام و ناسیونالیسم پس از انقلاب اسلامی. ناسیونالیسم باستان‌گرا ظرفیت و قدرت حفظ منافع ملی ایرانیان را نداشت. بدون تردید حملات غربگراها و ناسیونالیست‌ها به اسلام که اندکی قبل از مشروطه شروع شد و تا انقلاب اسلامی ادامه داشت با واکنش ایرانیان مواجه شد و انقلاب اسلامی - بدون تردید- اعتراض به ناسیونالیسم افراطی و غربگرایی وابسته در ایران بود. اما در الگوی سوم، جمهوری اسلامی، ملیت و ملی‌گرایی مثبت را در اکثر حوزه‌ها به رسمیت شناخت و تعامل اسلام و ناسیونالیسم، منافع ملی را به صورت حداکثری تأمین نمود. تعامل اسلام و ناسیونالیسم در ایران در حوزه‌های زیر قدرتمندانه عمل نموده و اسلام عناصر مثبت ملی را در صدر نشانده است. در ایران هیچ‌کس مخالف کورش نیست، آثار تمدنی عصر کورش از نگاه مقام معظم رهبری «قابل تحسین» و «موجب افتخار» است، اما کورش نه زیارتگاه است، نه شفا می‌دهد، نه معنویت تزریق می‌کند و نه مانند سعدی و حافظ تفریحگاه است و نه اصلاً آنجا مقبره کورش است. آنچه امروز و در دو، سه سال اخیر می‌بینیم یک حرکت اجتماعی یا واگرایی هویتی نیست، بلکه یک رفتار سیاسی است که سلطنت‌طلبان به کمک شبکه‌های اجتماعی علیه نظام جمهوری اسلامی سامان داده‌اند، به همین دلیل است که حکومت و دولتی که برای کورش گرامیداشت برگزار کرد و حتی به شکل افراطی بر گردن آن چفیه می‌انداخت، چنین مراسمی را قبول ندارند. بزرگ‌ترین ظلم به کورش این است که سلطنت‌طلبان پشت وی مخفی شوند و بخواهند این میراث ملی را با ناکامی‌های خود به کامروایی تبدیل کنند.

ایران

ژئوپلیتیک نشست سه‌جانبه در تهران

● دیاکو حسینی عضو ارشد مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری: برگزاری نشست سه‌جانبه ایران، جمهوری آذربایجان و روسیه در تهران در تقارن زمانی با به اوج رسیدن مذاکرات صلح سوریه و ضرورت آغاز مرحله تازه‌ای از مبارزه با تروریسم بعد از شکست داعش در شامات، می‌تواند به منزله آغاز دوران تازه‌ای در ترتیبات منطقه‌ای محسوب شود. پروژه مشترک ایران و روسیه در سوریه فراتر از حمایت از دولت قانونی دمشق، شامل پیام رسایی به غرب درباره اهمیت مرزهای جغرافیایی و ممانعت از اشاعه بی‌نظمی در مناطق پیرامونی این دو کشور بود. ارزش واقعی در نبرد سوریه شکست داعش و حفظ دولت بشار اسد نیست بلکه در تعمیق اعتماد میان ایران و روسیه در راه ایجاد یک نظم بین‌المللی مبتنی بر مشارکت و رأی جمعی است که می‌باید به‌زودی با شرکت‌دادن همه کشورهای منطقه، منطق بازی‌های ژئوپولیتیکی را میان دو قطب دولت‌های طرفدار غرب و دشمنان آن برهم بزند و در این مسیر، به منطقه‌گرایی جدیدی دست یابد که آینده صلح و امنیت منطقه را به دور از خشونت و افراطی‌گری از یک سو و مداخلات خارجی از سوی دیگر تعیین می‌کند. به‌تازگی افتتاح خط آهن باکو- تفلیس- قارص در امتداد جاده ابریشم جدید و ارتباط شرق به غرب، امیدهایی را در گشایش‌های واقعی در اقتصاد منطقه قفقاز ایجاد کرده است. این تفکر امیدبخش، ضرورت پی‌بردن به ظرفیت‌های اوراسیای پساامریکایی است؛ جایی که می‌باید قدرت‌های این منطقه، سلسله مراتب عادلانه‌تری را از طریق موافقتنامه‌ها و قراردادهای چندجانبه، پشتوانه نقشه راه بزرگ خود قرار دهند.

politics@sharghdaily.ir

عکس: ایرنا

نخستین سالگرد تسخیر سفارت بدون ابراهیم یزدی

۱۳ آبان؛ پرسش پابرجا

اولین ۱۳ آبانی سر رسیده است که ابراهیم یزدی نیست تا بخواهد از عواقب اشغال سفارت آمریکا از سوی دانشجویان پیرو خط امام بگوید. درعوض موسوی‌خوئینی‌ها با راه‌اندازی کانال تلگرامی خود به بهانه‌های مختلف درباره ۱۳ آبان نوشته و اتفاقا مخاطب یکی از خاطراتش هم مرحوم ابراهیم یزدی بود. حالا که آیت‌الله زبان به نقل خاطره باز کرده، یزدی در قید حیات نیست. همه آنچه مورد دعوای طرفین بوده، این است که یک طرف ماجرا؛ یعنی حمایت‌کنندگان از اشغال، رویداد را در بستر تاریخی بررسی می‌کنند و طرف دیگر هزینه- فایده‌های آنچه رخ داده را برمی‌شمرد. بیان این روایت‌ها حالا به چالشی بین حامیان دولت موقت (که عموما مؤثران آنها در قید حیات نیستند) و روایتگری موسوی‌خوئینی‌ها تبدیل شده است.

در روایت جدید بعد از مرگ یزدی اما موسوی‌خوئینی‌ها از حمایت یزدی از اشغال سفارت سخن گفت که با تکذیبیه شدیدی از سوی یکی از اعضای دفتر سیاسی نهضت آزادی مواجه شده بود. در این میان اما پیش‌تر عباس عبدی در ماهنامه مهرنامه در پاسخ به مقاله یزدی همین موضوعاتی را که اخیرا موسوی‌خوئینی‌ها طرح کرده، مطرح کرده بود.

موسوی‌خوئینی‌ها چه گفته بود

خوئینی‌ها در آن بخش از خاطرات خود که در جریان دیدار با یک انجمن دانشجویی مطرح شده بود، در کانال خود چنین نوشته بود: «پس از اشغال لانه، علاوه بر حمایت گسترده توده‌های مردم در سراسر کشور، تمام گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی و حتی غیرسیاسی از چپ‌ترین‌ها تا راست‌ترین‌ها، از این حرکت حمایت کردند. مرحوم دکتر یزدی - که خداوند او را مشمول رحمت خود فرماید- در دوره اول مجلس شورای اسلامی از تریبون مجلس اعلام کرد که بله، بعد از اینکه مسئله گروگان‌گیری اتفاق افتاد، من اولین کسی بودم که تأیید کردم و با آقای موسوی‌خوئینی‌ها تلفنی تماس گرفتم و گفتم آقا این کار لازم بوده». (مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، دوره اول، ۲۷ شهریور ۱۳۵۹، ص۷۵۰).

این بخش از سخنان خوئینی‌ها با واکنش مهدی معتمدی‌مهر، از اعضای دفتر سیاسی نهضت آزادی، روبه‌رو شد: «من قصد انگیزه‌خوانی و نیت‌خوانی ندارم؛ اما به نظر می‌رسد آقای موسوی‌خوئینی‌ها در پاسخ به نیازی این مسئله را مطرح کردند و آن نیاز این است که سؤال اساسی‌ای را که آقای دکتر یزدی سال‌ها مطرح می‌کردند، از افکار عمومی پاک کنند. درواقع می‌خواهند افکار عمومی را از یک مسئله اساسی منحرف کنند و آن این است که خب به‌هرحال سفارت آمریکا اشغال و گروگان‌گیری انجام شد و همان‌طور که بعضی از دانشجویان خط‌امام، مثل آقای اصغرزاده هم مطرح کردند، هدف این بود که دولت موقت سقوط کند. دولت هم که در چند روز سقوط کرد».

دعوای نهضت و خط امامی‌ها به روایت عبدی

آنچه در پی سیزدهم آبان ۵۸ رخ داد، این بود که اعضای دولت موقت، در انتقاد به آنچه رخ داده به صورت دسته‌جمعی استعفا دادند. ابراهیم یزدی در آن هنگامه، وزیر امور خارجه بود و بالذات مسئولیت خود باید چنین می‌کرد، اما موسوی‌خوئینی‌ها قرائت جدیدی را مطرح کرد؛ قرائتی که البته پیش‌تر عباس عبدی در پاسخ به مقاله سراسر نقد ابراهیم یزدی به اشغال سفارت در مجله مهرنامه مطرح کرده بود. موسوی‌خوئینی‌ها بارها در گفتار و نوشتارهای متعدد از این سخن گفته که در ماجرای اشغال سفارت، تلفنی به مرحوم احمد خمینی زنگ زده و ماجرا را اطلاع داده است. مرحوم احمد هم از امام بعد از پایان نماز نظرخواهی می‌کند و به خوئینی‌ها به نقل از امام می‌گوید اتفاقا خوب جایی را گرفتید محکم نگه دارید.

این حجت اشغال‌کنندگان است. او به‌تازگی بار دیگر همین روایت را بازتعریف کرده بود. عبدی در آن مقاله با ذکر خاطرات خود، مطالب یزدی در آن مقاله را به چالش کشیده بود. عبدی در آن نوشتار چنین نوشته بود: ... اولین نکته‌ای که در متن آقای یزدی به‌عنوان یک گزاره قطعی آمده این نکته است که: «درواقع این «گروه» با اشغال سفارت آمریکا رهبری، شورای انقلاب و دولت و مملکت را در برابر عمل انجام‌شده‌ای قرار دادند و هزینه بسیار سنگینی به ملت و مملکت تحمیل کردند» ... نوشته‌اند که «در عصر روز یکشنبه ۱۳ آبان هنگامی که برای ارائه گزارش سفر به الجزایر به دیدن آقای خمینی رفتم، خبر حمله به سفارت آمریکا و اشغال آن را، که همان روز صبح مطلع شده بودم، به اطلاع ایشان رساندم. ایشان با ناراحتی پرسیدند اینها چه کسانی هستند، بروید آنها را بیرون بریزید. نظر ایشان انجام همان کاری بود که در اشغال اول سفارت آمریکا چند روز پس از پیروزی انقلاب، صورت گرفت».

عبدی ادامه داده بود: «اولین نکته‌ای که آقای یزدی توجه نکرده‌اند این است که خبر این اقدام در اخبار ساعت دو بعدازظهر همان روز منتشر شده بود و نیازی به اطلاع‌دادن ایشان به امام نبوده است و اگر مرحوم امام ناراحت بوده و یا ابهامی داشته‌اند می‌توانسته‌اند پیش از حضور و اطلاع‌رسانی آقای یزدی اقدام نمایند ... به‌علاوه چرا دولت برای اجرای این کار اقدامی نکرد؟ ضمن آنکه در آن زمان مسئولان کمیته‌های انقلاب نیز به‌شدت خواهان شنیدن چنین نظری برای اخراج‌کردن دانشجویان بودند، هرچند در صورت اعلام، نیازی به اخراج هم نبود، دانشجویان زودتر از آنکه کسی اقدام کند، آنجا را ترک می‌کردند».از سوی دیگر مگر بار اول که اعضای چریک‌های فدایی خلق به آنجا حمله کردند، آقای دکتر یزدی به‌عنوان معاون نخست‌وزیر معطل شدند تا از امام کسب تکلیف کنند؟ بلافاصله آنان را از آنجا اخراج کردند. این‌بار که وزیر خارجه بودید و مهم‌تر از آن اینکه می‌فرمایید امام نیز چنین نظری داشته‌اند، پس چه‌چیز مانع از انجام وظیفه شما در اخراج آنان شد؟ ایشان از پیش پاسخ داده‌اند و نوشته‌اند: «اما این‌بار طراحان و اجراکنندگان از درون صفوف انقلاب بودند و می‌دانستم که از دست من کاری ساخته نخواهد بود»، ولی در ابتدا قید کردید که امام چه واکنشی داشته‌اند، خب مطابق آن عمل می‌کردید، قرار نبود فقط با اتکا به نگاه خود وارد عمل شوید. حتی اگر به نتیجه نمی‌رسیدید وظیفه داشتید دستور امام را اجرا کنید. یا با تلفن به دانشجویان اطلاع می‌دادید. ولی آنچه گفته شده است، نمی‌تواند واقعیت داشته باشد...». عبدی در ادامه نوشته بود: «البته دلایل دیگر هم در تأیید این ادعای خود دارم. یکی اینکه اگر این خبر وجود داشت، شما یا دیگران حتما در همان لحظه اعلام می‌کردید و حتی ملزم به اعلام بودید، حداقل اینکه اعلام آن به بعد از وفات ایشان موکول نمی‌شد. دوم اینکه روایت آقای موسوی‌خوئینی‌ها و دانشجویان، در همان زمان چندین‌بار اعلام شد، و اگر نقصی یا اشتباهی داشت، از سوی دفتر امام تذکر می‌دادند. به‌علاوه اگر نظر امام این بود که شما گفته‌اید، حتما به اعضای شورای انقلاب هم ابلاغ می‌شد و مهم‌تر از همه اینکه رفتار بعدی ایشان در تضاد با روایت شما و انطباق کامل با روایت دانشجویان دارد». عبدی در اینجا روایت نطق یزدی در مجلس اول را مطرح کرده و نوشته بود: «شاید در این میان گفته شود دولت در برابر عمل انجام‌شده قرار گرفت. به نظر من دولت اگر صلاح می‌دانست می‌توانست مثل بار قبلی عمل کند، ولی چنین نکرد. برای نمونه شخص جناب‌عالی موضع خود را درباره این رویداد چنین شرح داده‌اید که: «رئیس- خیلی خوب.

دکتر یزدی- بله، بعد از اینکه مسئله گروگان‌گیری اتفاق افتاد من اولین کسی بودم که تأیید کردم و با آقای موسوی‌خوئینی‌ها تلفنی تماس گرفتم و گفتم آقا این کار لازم بوده، خود من در این مورد هم تحلیل‌های گذشته را دارم، راجع‌به اینکه چگونه باید محاکمه بشوند [ظاهرا منظور آقای دکتر یزدی محاکمه گروگان‌هاست]، تمام اینها را من نوشتم و تازه هم نیست از سه هفته، چهار هفته بعد از این مسائل، نوشتم اینها را...». این اظهارات شما عینا از متن صورت‌جلسه مذاکرات مجلس در جلسه ۲۷ شهریور سال ۱۳۵۹ یعنی ۱۰ ماه پس از تصرف سفارت درج می‌شود.

ادعای مصاحبه یزدی با کیهان

عبدی همچنین به مصاحبه‌ای ارجاع داده که تابه‌حال کسی درباره آن اظهارنظری نکرده است: «همچنین دو روز بعد از تصرف سفارت مصاحبه مفصلی انجام دادید و در آن بیان کردید که:

«اگرچه طبق مقررات بین‌المللی دولت ایران موظف به حفاظت از جان و مال اتباع خارجی است و ما به‌عنوان دولت از وقوع چنین حادثه‌ای ابراز تأسف می‌کنیم و نهایت کوشش خود را به‌کار خواهیم برد تا این مسئله به‌صورت رضایت‌بخش حل شود. مع‌ذلک مسئولیت حوادث را مستقیما متوجه دولت آمریکا می‌دانیم... لاجرم تنها راه برای ملت ایران به‌منظور عکس‌العمل و نشان‌دادن مواضع خود به دنیا عمل شد... وی درخصوص موضع دولت نسبت به این اتفاق گفت: من تصور می‌کنم عمل دانشجویان در پشتیبانی از عمل دولت بوده، زیرا دولت این یادداشت را هفته گذشته به دولت آمریکا داده و استرداد شاه را خواسته و بنابراین عملی که اینها انجام دادند، در واقع تأیید درخواست شاه مخلوع و اخراج از آمریکاست که ما به‌طور رسمی انجام دادیم. وقتی آمریکایی‌ها آمدند و به ما گفتند (منظور سفر شاه به آمریکا را)... ما آن‌چنان آنها را ترساندیم که اگر شما این کار را بکنید جان آمریکایی‌ها در ایران در خطر است». (به‌نقل از روزنامه کیهان سه تاریخ ۱۳۵۸/۸/۱۵ یعنی دو روز بعد از تصرف سفارت آمریکا).

روایت یزدی

ابراهیم یزدی در آن مقاله و البته دیگر مصاحبه‌هایی که انجام داده، ماجرای جنگ ایران و عراق، قرارداد الجزایر و هزینه‌هایی را که به گفته او به کشور تحمیل شده، علت اشغال سفارت و به‌طول‌انجامیدن آزادی گروگان‌ها می‌دانست و درباره آنها به تفصیل سخن گفته بود.

یزدی یک بار در گفت‌وگو با روزنامه قانون گفته بود: «بسیاری از نیروهای تندرو و به‌اصطلاح انقلابی، هریک به‌دلیلی با دولت بازرگان موافق نبودند؛ دلیل آن هم فقط این نبود که دولت را میانه‌رو می‌دانستند.

جو انقلاب همه را گرفته بود و انتظار داشتند تغییرات در زمینه‌های اقتصادی و اداری با همان شتاب دوران قبل از انقلاب صورت گیرد، درحالی‌که از نظر ما در دولت موقت انقلاب دو مرحله داشت: مرحله سلبی و مرحله ایجابی. در مرحله سلبی که ویژگی تخریبی داشت حرکت می‌توانست بسیار شتاب‌مند باشد، اما مرحله ایجابی یا سازندگی نیازمند مطالعات گسترده و برنامه‌ریزی‌های حساب‌شده است و لاجرم بسیار کُند و زمان‌بر است. در آموزه‌های قرآنی آمده است که هر زمان اراده خداوند بر نابودی قومی تعلق می‌گیرد، تخریب یا تغییر بسیار سریع است، اما آفرینش - اگرچه اراده کن فیکونی الله نافذ است- تدریجی و مرحله‌ای است. حرکت گام‌به‌گام مهندس بازرگان در دوره سازندگی کاربرد آیات قرآن کریم بود».

جوانان انقلابی صبر و تحمل لازم برای سازندگی را نداشتند. اگر آمریکایی‌ها شاه را به آمریکا نمی‌بردند یا مثلا دو ماه بعد، پس از ادغام شورای انقلاب و دولت می‌بردند، شاید گروگان‌گیری رخ نمی‌داد؛ اما اگر به دنبال اشغال سفارت، دولت استعفا نمی‌داد، با توجه به اینکه دانشجویان بارها گفته‌اند که یکی از اهداف اشغال، ساقط‌کردن دولت موقت بود، ممکن بود حوادث دیگری رخ بدهد؛ ازجمله اینکه روز دوشنبه ۱۴ آبان در جلسه هیئت دولت اغلب وزرا خبر دادند که قرار است به وزارتخانه‌ها بریزند و جلوی ورود وزرا را بگیرند؛ بنابراین هیئت وزیران دسته‌جمعی استعفا دادند. اگر چنان می‌شد و عده‌ای به نام مردم وزارتخانه‌ها را اشغال می‌کردند، کنترل و مدیریت کشور از دست شورای انقلاب و حتی امام خارج می‌شد».

تبعات اشغال به روایت توسلی

محمد توسلی که اکنون به جای یزدی دبیرکل نهضت آزادی است، در مصاحبه‌ای با هفته‌نامه صدا درباره تبعات اشغال سفارت گفته بود: ... یکی از پیامدهای این اقدام جنگ تحمیلی و آثار و پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن بود.

این اتفاق آن‌قدر ادامه پیدا کرد که جنگ آغاز شد. ما در ۳۰ دی ۵۹ گروگان‌ها را آزاد می‌کنیم؛ اما جنگ از شهریور همان سال آغاز شده بود. پیامد بعدی این است که در سطح جهانی منزوی شدیم؛ چون با تبلیغات گسترده کشوری معرفی شدیم که برخلاف قوانین و تعهدات شناخته‌شده جهانی عمل کرده‌ایم.

عکس‌هایی که از وضعیت گروگان‌ها در رسانه‌ها منتشر می‌کردند، ضربه‌ای اخلاقی وارد کرد و افکار عمومی جهان که تحت تأثیر انقلاب قرار گرفته بودند، نگاهشان نسبت به انقلاب و مردم ایران تغییر کرد و این از پیامدهای گروگان‌گیری بود... آیا این برنامه‌ریزی‌شده نبود؟ آیا ما در دام نیفتاده بودیم؟ این روش کلاسیک «پرووکیشن» است و در همه دنیا عمل می‌شود. خوشبختانه امروز جامعه ما و مسئولان ما این پختگی را پیدا کرده‌اند که می‌دانند چگونه با دنیا عمل کنند و موفق شوند. در سال ۵۸ چنین پختگی در میان آنها که باقی مانده بودند، وجود نداشت و کسانی که آشنا با شرایط بین‌المللی بودند، زبان و فرهنگ آنها را می‌دانستند و می‌توانستند گفت‌وگو کنند، هم کنار گذاشته شده بودند و در نهایت دیپلماسی و مذاکرات، بیانیه الجزیره را به همراه دارد. اولین خروجی این بیانیه این است که چهار میلیارد دلار وام بانک چیس منهتن که راکفلر در رأس آن بود، بلافاصله آزاد می‌شود.

این وامی بوده که بدون مجوز قانونی به شاه داده بودند و به‌هیچ‌عنوان نمی‌توانست بازپرداخت شود؛ یعنی اینها باید چهار میلیارد دلار را پس می‌گرفتند و برای آن برنامه‌ریزی کرده بودند. دست‌کم یکی از خروجی‌ها این بود که چهار میلیارد دلار به جیب راکفلر می‌رود. خروجی دوم این است که به‌هرحال با درنظرگرفتن رقابت دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان، جمهوری‌خواهان نمی‌خواستند دوره کارتر ادامه پیدا کند. او تنها یک دوره چهارساله توانست رئیس‌جمهور ایالات متحده باشد.

کارتر در مذاکرات شرایط خوبی را پذیرفته بود، با این شرط که پیش از پایان دوره او، گروگان‌گیری خاتمه یابد؛ بنابراین یکی از نتایج گروگان‌گیری این است که به دلایل مختلف ۴۴۴ روز طول می‌کشد و روزی گروگان‌ها آزاد می‌شوند که ریگان در کاخ سفید است. پیامد آن حضور چند دوره جمهوری‌خواهان در دولت آمریکا مانند ریگان، بوش پدر و پسر و تحولات بعدی در منطقه خاورمیانه است.

پاسخ عبدی

یزدی هم در همان مقاله مهرنامه به همین موضوع اشاره کرده و گفته بود: «دانشجویان خط امام باید برای مردم، حداقل بعد از سی‌وچند سال، توضیح دهند که چه شد که اشغال سفارت آمریکا به جای سه روز، ۴۴۴ روز ادامه یافت؟

ادامه در صفحه ۱۹

فراتر از خبر

ابراهیم یزدی به روایت تایم

قبل از تسخیر سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۵۸، یک‌بار هم این سفارت در ۲۵ بهمن ۵۷ از سوی چریک‌های فدایی خلق مورد حمله قرار گرفت، اما امام خمینی(ره) این حمله را تأیید نکرد و دستور دادند بلافاصله مهاجمان از سفارت خارج شوند. برای این منظور هم ابراهیم یزدی، وزیر خارجه دولت موقت، موظف شد تا به نمایندگی از دولتش، به این تنش پایان دهد. مجله «تایم» آمریکا به این بهانه گزارشی در مورد ابراهیم یزدی با عنوان «افسانه ابراهیم یزدی» نوشت که در تاریخ ۲۱ اردیبهشت ۵۸ در مجله «تهران مصور» ترجمه و منتشر شد. متن کامل گزارش «تایم» در ادامه می‌آید:

در ایران پس از انقلاب، نزدیکی به آیت‌الله روح‌الله خمینی، احتمالا بالاتر از هر عنوان رسمی شمرده می‌شود. با این معیار، معدودی از افراد در ایران، بیش از ابراهیم یزدی، وزیر خارجه ۴۷ ساله ایران، از این موهبت برخوردارند. یزدی که در جریان تبعید آیت‌الله خمینی در فرانسه دستیار ایشان بود، با جت ۷۴۷ که آیت‌الله خمینی را پیروزمندانه به ایران بازگرداند، به تهران بازگشت و در حکومت موقت مهندس مهدی بازرگان، معاون نخست‌وزیری در امور انقلابی شد. هرچند یزدی وقتی وزارت خارجه را برعهده گرفت، این سمت را کنار گذاشت، اما بیشتر ناظران تهران عقیده دارند که ستاره یزدی، هنوز در حال صعود است. از یزدی که ۱۸ سال ساکن ایالات متحده بوده است، به‌عنوان یک نامزد ممکن برای ریاست‌جمهوری نام برده می‌شود و این در صورتی خواهد بود که بازرگان که یک استاد قدیمی دانشگاه تهران بوده است، هنگام برگزاری انتخابات تصمیم به کناره‌گیری بگیرد.

یزدی پسر یک بازرگان مرفه تهران است و در یک خانواده کاملا مسلمان پرورش یافته. وزیر خارجه ایران هنگامی که دانشجوی میکروب‌شناسی در دانشگاه تهران بود، به جنبش ملی دکتر محمد مصدق، نخست‌وزیر پیشین ایران، پیوست. وقتی مصدق در کودتای ۱۹۵۳ از قدرت برکنار شد، به جنبش مقاومت ملی پیوست که بازرگان و آیت‌الله محمود طالقانی، از جمله بنیادگذاران آن بودند. کودتای ۱۹۵۳، با نظارت ایالات متحده روی داد. در سال ۱۹۶۰، پس از آنکه بیشتر سازمان‌های سیاسی در ایران به زیرزمین رانده و رهبران آنها زندانی شدند، یزدی و همسرش «سرور»، رهسپار ایالات متحده شدند. یزدی در ایالات متحده در چندین دانشگاه، از جمله کالج پزشکی «بایلور» در «هوستون»، به تحصیل پرداخت. او که یک متخصص در تحقیقات سرطانی بود، یک پزشک ناظر در بیمارستان بازنشستگان در هوستون شد. بیشتر هم‌قطاران یزدی در تگزاس، از یزدی به‌عنوان یک فرد «خوشایند، انسان‌گرا و یک دانشمند خوب» یاد می‌کنند. آنها از فعالیت‌های سیاسی او آگاه نبودند. از جمله فعالیت‌های سیاسی او، کمک به تشکیل چندین سازمان دانشجویی ایرانی ضد شاه در ایالات متحده بود. یزدی زمان‌به‌زمان با آیت‌الله خمینی دیدار می‌کرد. آیت‌الله خمینی از ۱۹۶۴ تا اواخر ۱۹۷۸ که از عراق خارج شد و به فرانسه نقل‌مکان کرد، در تبعید به‌سر می‌برد. همسر یزدی و چند نفر از شش فرزند آنها، هنوز در هوستون زندگی می‌کنند. هفته گذشته همسر یزدی گفت حتی اگر شوهرش شهروند ایالات متحده باقی نماند، او یک شهروند این کشور باقی خواهد ماند.

تحلیلگران واشنگتن، یزدی را به‌عنوان پلی میان گزیدگان تحصیل‌کرده غرب و نیروهای محافظه‌کارتر مذهب و ناسیونالیسم تلقی می‌کنند که انقلاب ایران را به وجود آوردند. مقامات وزارت خارجه ایالات متحده به خاطر می‌آورند که در جریان حمله به سفارت ایالات متحده در فوریه گذشته، ورود به‌موقع یزدی در صحنه، وضع را روبه‌راه کرد و احتمالا جان آمریکایی‌ها را نجات داد. از سوی دیگر، پاره‌ای از خبرنگاران آمریکایی در ایران، از سرسختانه‌بودن بیانیه‌های عمومی یزدی نگران‌اند. یزدی هفته گذشته در نطقی که در دانشکده پلیس ایراد کرد، «روزنامه‌های صهیونیستی مانند نیویورک‌تایمز و تایم» را تقبیح کرد و افزود که صهیونیسم، «یکی از بزرگ‌ترین دشمنان جنبش انقلابی است».

دریچه

از ۱۳ آبان ۵۸ تا ۱۲ دی ۹۴

تجربه‌ای که به قیمتی گران آموختیم

سیدهادی طباطبایی

۱-ساعت ۱۰ صبح ۱۳ آبان ۱۳۵۸. درِ سفارت آمریکا شکسته می‌شود. از دیوارهای سفارت بالا می‌روند تا خانه اَمن آمریکا به تسخیر درآید. انقلاب که به پیروزی رسید، طبیعی بود که در و دیوار شهر، رنگ انقلابی به خود بگیرد. از سبک لباس‌پوشیدن، تا لحن سخن‌گفتن مردم تحول یافته بود. سه روز از پیروزی انقلاب نگذشته بود که گروهی مسلح به سفارت آمریکا حمله بردند. ویلیام سالیوان، سفیر وقت آمریکا، از دولت موقت کمک خواست و آن غائله خاتمه یافت؛ اما جو انقلابی آمریکا را نمادی از ظلم در حق خود می‌دید. می‌شد به‌راحتی حدس زد که این فضای انقلابی به‌زودی قلم بطلان بر سفارتی خواهد زد که آن را نمونه‌ای از بی‌عدالتی لقب می‌دهد. دیدار برژینسکی با مسئولان دولتی ایران کافی بود تا در نظر انقلابیون عدالت فرو ریزد و لازم آید که خود عَلَم مخالفت را برافرازند. سفارت آمریکا به تسخیر دانشجویان پیرو خط امام درآمد. این عمل اگرچه مخالفانی مانند مهدی بازرگان و آیت‌الله مهدوی‌کنی داشت؛ اما مقبول عام افتاده بود. فضای انقلابی، این‌گونه می‌طلبید و مُهر تأیید بر این رفتارها می‌نهاد.

۲-دیوید راس، فیلسوف انگلیسی قرن بیستم، آموزه‌ای دارد با عنوان «اخلاق در نظر اول». براساس این ایده، انسان‌ها در وادی اخلاق واجد چندین وظیفه اخلاقی عمده هستند؛ از قبیل «وفاداری»، «سپاسگزاری»، «آسیب‌نرساندن به دیگران»، «بهبود خود» و... این وظایف همیشه در کنار هم واقع نمی‌شوند. ممکن است تحقق یکی، برابر با نادیده‌انگاشتن دیگری باشد. به‌عنوان نمونه، تصور کنید که شما از چندین روز پیش قول داده‌اید که امشب به میهمانی بروید. میهمانی که چندین نفر برای دیدن شما می‌آیند. همان روزی که قرار است شما به میهمانی بروید، مادر شما بر اثر سانحه تصادف، در بیمارستان بستری می‌شود، درعین‌حال برادر شما به سفر رفته و در شهر نیست که به نزد مادرتان برود. حال شما چه می‌کنید؟ اگر به سوی مادر بشتابید، مجبورید میهمانی را رها کنید و خلاف وعده کنید. اگر به میهمانی بروید، ناگزیر مادر تنها می‌ماند. به تعبیر دیوید راس، در اینجا شما باید «وظیفه در نظر اول» مناسبی را انتخاب کنید.[1] در ماجرای ۱۳ آبان ۵۸، از سویی مردمی حضور داشتند که معتقدند از جانب دولت آمریکا تحقیر شده‌اند. از سوی دیگر، قواعد و قوانین بین‌المللی را باید پاس بدارند. اخلاق در نظر اول مردم در آن زمانه، بر این بود که عدالت‌ورزی در تسخیر سفارت تحقق می‌یابد. گویی روحیه انقلابی و ناروایی‌های دولت‌های خارجی چنین می‌طلبید.

۳- سیاست علم تغییر و تحول‌هاست. نمی‌توان در وادی سیاست قدم نهاد و همیشه ایام بر یک مرام و مسلک پای فشرد. اگر در زمانه‌ای دست دوستی به کشوری می‌دهی، روز دیگر باید پشت پا بر خواسته‌های او بزنی و دل به جانب دیگری بسپاری. اگر مردمان در زمانه‌ای حکم می‌کنند که می‌توان به سفارت امن کشوری هم حمله کرد، علم سیاست به آنها تعلیم می‌دهد که در زمانه‌ای دیگر نیز می‌توان با همان کشور بر سر یک میز مذاکره نشست. جامعه‌ای که در زمانی مرام انقلابی پیشه می‌کند، می‌تواند در هنگامه‌ای دگر، منش انقلابی خود را در مشی دیپلماتیک و مدارا با دیگر کشورها بیابد. اخلاق و روحیات مردمان، به غایت در این‌گونه امور دخالت می‌کند. اخلاق و روحیات جامعه، نه‌تنها در منش سیاسی سیاست‌ورزان که حتی در مرام فقیهان نیز اثر بسیار می‌گذارد.

۴-محمدجواد ظریف در خاطرات خود عنوان کرده است که در اوایل پیروزی انقلاب، ما تجربه چندانی نداشتیم و بعضا به اشتباهاتی دچار شدیم. «در آن زمان (در سازمان ملل) اصرار داشتیم که حتی اگر کسی یک کلمه نیز راجع به جمهوری اسلامی ایران صحبت کند، ما پاسخ آن را بدهیم... این مقررات در واقع روش کار است؛ اما این کار به عقلانیت نیز نیاز دارد. در آن مقطع ما به دلیل کم‌تجربگی، قسمت عقلش را لحاظ نمی‌کردیم. در سازمان ملل براساس آیین کار، قاعده‌ای به نام حق جواب وجود دارد؛ یعنی اگر کسی راجع به کشور شما صحبت کند، می‌توانید در ۱۰ دقیقه جواب او را بدهید. طرف مقابل نیز ۱۰ دقیقه فرصت دارد که به شما پاسخ دهد... . تا آن زمان کسی در جمهوری اسلامی این قوانین را نمی‌شناخت. اگر کارمندان قبلی نیز از این قاعده استفاده نمی‌کردند، فکر می‌کردیم که نسبت به جمهوری اسلامی عِرقی ندارند. درست است که تا حدودی این‌چنین بود؛ اما کمی نیز به سابقه و تجربه نیاز داشت... . کار بنده، آقای سیروس ناصری و آقای سعید امامی این شده بود که در جلسه به دقت گوش می‌کردیم و مطلب می‌نوشتیم تا من پاسخ دهم. آن قدر در حق جواب در جلسه صحبت کرده بودیم که وقتی می‌خواستیم حرف جدیدی بزنیم، باید کلی شور و مشورت می‌کردیم.

ادامه در صفحه ۱۹